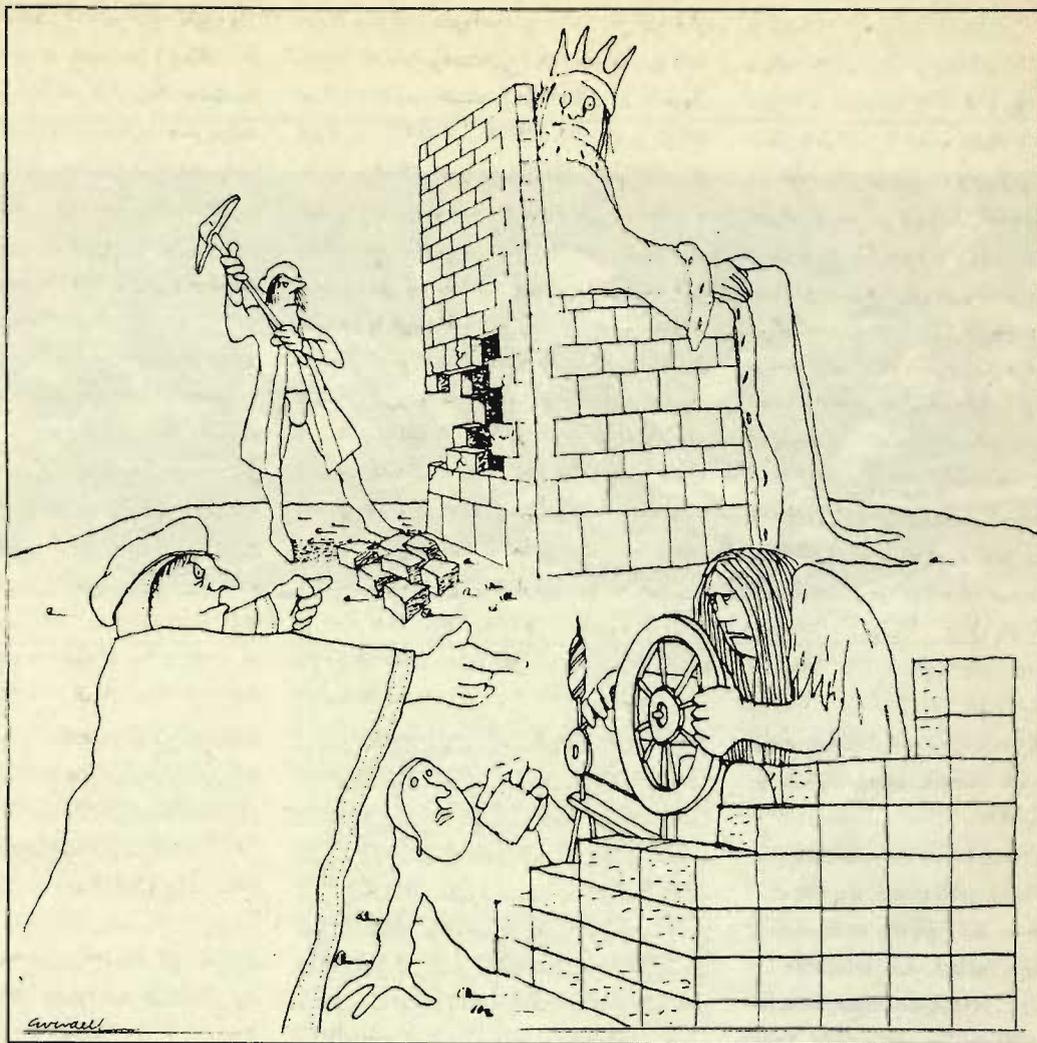


برانگیختن
تکنولوژی
رقابت
اروپایی
یک جبهه
پیشرفت
آن‌ها را
امپراتوری
ناحیه
غار
میلاد
صفر

مدیر
کا
ابد
آور
دان
تأم
ت
ق
و
ا
د



هژمونی در نظام جهانی؛ موج اول

سینگ، امپراتوری عثمانی و امپراتوری مغول به عنوان شاخه نورسته اسلامی در هند، حکومت مسکو، توکوگاوا در ژاپن و مجموعه‌ای از کشورهای غرب - مرکزی اروپا.

در آغاز قرن شانزدهم به «سیچ‌وجه مشخص نبود که مقدر است اروپا در مقامی بالاتر از همه قرار گیرد. امپراتوری‌های شرقی با وجود آن که قدرتمند و سازمان‌یافته بودند، در مقایسه با اروپا از نتایج قدرت متمرکز رنج می‌بردند که بر یک‌نواختی اعتقاد و عمل، نه تنها در زمینه مذهب، بلکه در مواردی چون فعالیت‌های بازرگانی و تأمین و توسعه سلاح‌ها تأکید می‌کردند. فقدان یک چنین قدرت عالی در اروپا و رقابت‌های جنگی در میان سلطنت‌های مختلف و دولت - شهرها، جستجوی مداومی را برای اصلاحات و بهبودهای نظامی

سود برده‌فروشی و غارت‌های دریایی به دست آمد.

در فرانسه که هنوز قدرت قابل توجهی به حساب نمی‌آمد و انگلیسی‌ها را بعد از جنگ‌های صدساله اروپا بیرون کرده بود، خانواده «والوا» حکومت می‌کرد. اما در روسیه با آغاز سلطنت «ایرن» سوم، حکومت «نوگورود» به وجود آمد که بر سرزمینی با گستره ۴۳۰ هزار کیلومتر حکمرانی می‌کرد.

به علت یک‌نواخت نبودن آهنگ رشد در میان جوامع و این که تکنولوژی و موقیبت‌های سازمانی، مزیت بزرگی به یک جامعه در مقایسه با دیگران ارائه می‌دهد، توانایی‌های نسبی ملل در امور جهانی، هرگز ثابت نمی‌ماند. در آن زمان مراکز اصلی قدرت عبارت بودند از: چین در زمان سلسله

بسیاری از مورخان، سال ۱۵۰۰ میلادی را حدفاصل عصر جدید و قرون وسطی در اروپا قرار داده‌اند. قبل از آن، هنوز اسپانیا دارای حکومت متشکلی نبود تا این که با ازدواج فردیناند و ایزابلا در سال ۱۴۶۹، کاستیل و آراگون یکی شد و اسپانیا را به وجود آورد و بدین ترتیب قدرت آن را یافت تا مسلمانان را از اندلس که هفتصد سال بر آن حکومت می‌کردند، بیرون راند. بعدها نوه دختری فردیناند و ایزابلا به نام شارل پنجم توانست خانواده هابسبورگ اسپانیا و اتریش را به اوج قدرت خود برساند و امپراتور روم مقدس شود.

در انگلستان جنگ بین خانواده‌های تیودور و لانکاستر به پیروزی تیودورها انجامید که آخرین پادشاه این خانواده الیزابت اول، باعث تعالی و سیادت دریانوردی انگلستان شد. این سیادت با

انگیزت که به صورتی مستمر با پیشرفت‌های کنولوزی و بازرگانی همراه بود. حاصل این نایب‌ها ایجاد محیطی سوداگرانه بود. جوامع اروپایی با داشتن مرانمی کم‌تر در برابر تغییر، وارد جریان مداوم رشد اقتصادی و مؤثر برای شرف نظامی شدند که در طول زمان باعث شد آنها را بیش از سایر مناطق جهان به جلو براند. امپراتوری عثمانی قدرت بلامنازع شرق مدیترانه و اسیه بالکان بود. در ایران بعد از دوران قتل و ارت مغول‌ها و تیمور در قرون دوازده و سیزده یلادی و پس از عصر ملوک‌الطوایفی، حکومت صفویه با قدرت بیاخته‌ست بود.

مرکز تجارت اروپا منطقه بالتیک و دریای مدیترانه بود. دولت - شهرهای ونیز و جنوا، در ساره‌های تجارتی خود به اوج قدرت رسیده و ادعای در مورد ایجاد اولین بانک‌ها به عمل رده بودند. در کنار دریای بالتیک، لهستانی‌ها و انمارکی‌ها با استفاده از امکانات روسیه برای آمین مواد اولیه و در دست گرفتن امکانات و سوانایی‌های طبیعی اسکاندیناوی، به صورت قدرتی نسبتاً بزرگ درآمده بودند. لهستانی‌ها بارها بارها در برابر حملات ترک‌ها و گسترش حوزه ستیلائی آن‌ها و در مقابل یورش‌های غرب اروپا دفاع کردند. دانمارکی‌ها قدرت دریایی مهمی به حساب می‌آمدند. تاریخ، شاهد حضور نمایندگان جنوا و لهستان در دربار اوزون حسن در ایران است که خواهان مقابله با گسترش نفوذ و قدرت ترک‌ها بودند.

هم چنین، چینی‌ها تا سواحل آفریقای شرقی می‌آمدند و به توسعه تجارت می‌پرداختند. در خشکی، جاده معروف به ابریشم که از قرون متمادی راه تجارت چین با غرب بود، با تمام مشکلات خود عمده‌ترین راه تجارت با غرب محسوب می‌شد. تجارت ادویه هند نیز از طریق ایران (قبل از استقرار ترک‌های عثمانی) به سوی غرب در جریان بود. اعراب با کشتی‌های خود تا تنگه مالاکا در شرق پیش می‌رفتند و گاه تا فیلیپین نیز دریانوردی می‌کردند و از طریق راه‌های جنوب مصر از راه سودان شرقی تا سودان غربی (آفریقای غربی) به مبادلات بازرگانی می‌پرداختند و حتی از شمال آفریقا از صحرا می‌گذشتند و با امپراتوری اسلامی ستقایی که قدرت عظیمی در قرون پانزدهم و شانزدهم محسوب می‌شد، به تجارت دست می‌زدند. اعراب شرق آفریقا در آفریقای غربی پایگاه‌هایی داشتند و در آن‌جا پارچه هندی و اسب عربی را با طلای آفریقای مبادله می‌کردند.

با پیشرفت حکومت عثمانی در مصر و برانداختن حکومت مملوک‌ها و مبارزه طلبی پرتغالی‌ها در خلیج عدن و خلیج فارس، الگوی تجارتی تغییر یافت و مرکز تجارت از مدیترانه و دریای بالتیک به جای دیگر و از جمله اقیانوس

اطلس تغییر مکان داد و تجارت مناطق قبلی دچار صدمه و ضایعه شد. در اساس، با کشف ناگهانی آمریکا، سیل کشتی‌ها به غرب و جنوب سرازیر شد. هر کدام از گروه‌های اعزامی بخشی از این قاره کشف شده را موهبت الهی برای خود دانسته و به غارت آن پرداختند. پاپ اعظم، تمام جهان غیراروپایی را در میان دو کشور اسپانیا و پرتغال تقسیم و احکام آن را برایشان صادر کرد، اما سایر کشورها به این توصیه و فرمان قومی ننهاند و به دنبال منافع خویش در مسابقه غارت و کشتار مردم بومی، سعی نمودند! قبلاً پرتغالی‌ها در نیمه قرن پانزدهم با غرب آفریقا در رفت و آمد بودند و تا سواحل کنگو را برای خود کشف کرده و طلای آفریقای غربی را به اروپا می‌آوردند، ولی در سال ۱۴۹۸ فرانسواز کنگو رفته و به سرپرستی واسکوداگاما آفریقا را دور زدند و آلبوکرک دریانورد پرتغالی در سال ۱۵۰۳، یعنی دو سال بعد از به حکومت رسیدن شاه اسماعیل صفوی و حدود بیست سال قبل از استقرار مغول‌ها در هند، به سواحل هندوستان رسید و در جزیره هرمز در ساحل ایران و نیز در ساحل گوا در جنوب غربی هندوستان به ساختن استحکاماتی پرداخت.

کشف آمریکا و تجارت شرق و غرب و عدم وجود قدرت مسلط و بزرگ که بتواند نقشی همزمنیک بر این مناسبات ایفا کند، در همه اروپا این اشتیاق را به وجود آورده بود که تا حد ممکن از درآمدهای خارجی، سودی برای خود به دست آورد. در اوایل قرن شانزدهم خانواده هابسبورگ که از طریق ازدواج‌ها و ترتیبات دیگر بر اسپانیا، اتریش، هلند، مجارستان و بخشی از ایتالیا شاهزاده‌نشین‌های آلمان و بخش عمده‌ای از ایتالیا استیلا یافته بودند، می‌خواستند توازن قوایی را که در اروپا حاکم بود، به نفع خود تغییر داده و قدرت مسلطی در اروپا شوند و به عنوان امپراتور روم مقدس حامی و نگاه‌دارنده مسیحیت، پایه‌های حکومت خود را بر مذهب و قدرت مادی حاصل از هند غربی استوار سازند. اما مصلحین مذهبی به دنبال اصلاحاتی در مذهب کاتولیک برمی‌آیند و در اساس برای حفظ توازن قوای موجود، به نوآوری و بدعت در مسیحیت به‌پا می‌خیزند. در آلمان مارتین لوتر و کالوین و در انگلستان جان نوس، هر کدام نوعی از پروتستانسزم را اشاعه می‌دهند. با رشد و

گسترش آن، جنگ‌های متعددی از یک سوی بسین فرانسه و اسپانیا و از طرف دیگر بین شاهزاده‌نشین‌های آلمانی با امپراتوری روم مقدس و هم‌چنین از سوی ترک‌ها علیه هابسبورگ‌ها و سیادت آن‌ها روی می‌دهد. ترک‌ها در سال ۱۵۲۹ وین را به محاصره می‌کشند و در شمال آفریقا از مصر تا مراکش را تحت سلطه خود درمی‌آورند و در خاورمیانه نیز سوریه و عراق و عربستان را به امپراتوری خویش وصل می‌کنند. سپس در جنگ با ایران، تبریز را گرفته و تا همدان پیش می‌آیند و در عدن و خلیج فارس در برابر پرتغالی‌ها قرار می‌گیرند. در سال ۱۵۸۰ یکی از جغرافی‌دان‌های ترک به سلطان مراد سوم درباره خطراتی که برای تجارت اسلامی و ایمان مذهبی از سوی استقرار اروپاییان در آسیا و کنترل راه‌های دریایی به سوی غرب از جانب آن‌ها، وجود دارد، اخطار می‌دهد. او به سلطان عثمانی توصیه می‌کند که کانال سوئز را احداث کند، بنادر شرقی را که به وسیله پرتغالی‌ها تصرف شده است، آزاد سازد و کافران را از آن بنادر بیرون براند. صفویه در مقابل عثمانی‌ها به مقابله برمی‌خیزد و از این نظر به طور اخص برای خانواده هابسبورگ و به طور اعم برای اروپاییان، خدمات شایانی انجام می‌دهد.

کوشش‌های صفویان در سرکوبی دولت عثمانی با پشتیبانی کامل کلیسای کاتولیک و «پاپ» و خانواده هابسبورگ همراه می‌گردد. همین کوشش‌ها، حسن شهرتی را در میان آن‌ها برای «صفویه» دست و پا کرد و «شاه عباس» در این میان، بیشترین سهم را برد. دولت انگلستان، سرآنتوان شرلی و سررابرت شرلی را به همراه ۷۰ نفر به ایران فرستاد و بدین طریق باب تجارت با اروپاییان باز شد. شاه عباس فرمان‌هایی در مورد آسایش و امنیت فرستادگان و بازرگانان مسیحی صادر کرد و پس از اخراج پرتغالی‌ها از خلیج فارس که به کمک دولت انگلیس انجام گرفت، نه تنها به تاجر انگلیسی، بلکه به تاجر تمام کشورهای اروپا، اجازه تجارت در خلیج فارس را داد. در سال ۱۶۲۸ میلادی سردامور کرتون نماینده مخصوص دولت انگلیس، برای گسترش روابط تجاری ایران با انگلیس به ایران آمد. در اصل، صفویان که توانسته بودند بعد از ۸۵۰ سال، در ایران حکومت واحدی را به وجود آورند، به قصد مقابله با دست‌اندازی

● از میان شعله‌های انقلاب و در اواخر قرن هجدهم ناپلئون به قدرت رسید، که تا سال ۱۸۱۵ اروپا را درگیر جنگ ساخت و آرزوی دیرینه ملت فرانسه را در ایفای نقش همزمنیک در اروپا و بقیه جهان، به واقعیت نزدیک کرد. ناپلئون با شعار آزادی، برابری، برادری که از انقلاب فرانسه وام گرفته بود، به جنگ رژیم‌های کهنه و از نظر تاریخی منسوخ رفت.

عثمانی‌ها به خاک ایران، خود را به اروپاییان نزدیک ساختند.

اروپاییان که از طریق آفریقا به آسیا رسیده و از طریق اقیانوس اطلس به آمریکا دست یافته بودند، قصد آن کردند تا از شمال غربی یا شمال شرقی به ختن یا چین دست یابند. بدین جهت، دولت‌ها و شرکت‌ها و تجارت‌خانه‌ها، گروه‌هایی را برای کشف همه نقاط جهان به هر سمنی اعزام می‌کنند. انگلستان در اولین سال‌های گردش قرن شانزدهم به هفدهم، کمپانی هند غربی و هند شرقی را بنا می‌نهد. فرانسه نیز به اقدامی مشابه دست می‌زند. اسپانیا به تاراج و غارت مردم و از بین بردن تمدن ازتک‌ها در مکزیک و اینکاها در پرو می‌پردازد و طلا و نقره آن‌ها را به غارت می‌برد. دریانوردان اروپایی هر جا تمدنی رشد یافته می‌یابند، ابتدا مصالحه می‌کنند و راه ریا و سالوس را برمی‌گزینند و بعد از قدرت گرفتن، حکومت‌های محلی را تحت نفوذ خود می‌گیرند و هر جا که با تمدنی باستانی هم‌چون آمریکایی‌های سرخپوست روبه‌رو می‌گردند، دست به قتل و غارت می‌زنند. اروپاییان که برای تجارت با آسیا و دست‌یابی به پارچه و انواع محصولات نفیس و ادویه هند و اندونزی و جای چین نیازمند مسکوک طلا و نقره هستند، پارچه‌ها را به همراه سلاح‌های گرم خود به آفریقای غربی می‌دهند و از آنان طلا و هم‌چنین برده می‌گیرند. برده آفریقای را برای کار در معادن و مزارع به آمریکا می‌برند و از آمریکا طلا و نقره و شکر به اروپا می‌آورند.

جنگ‌هایی که برای ایفای نقشی هژمونیک بر اروپا و به بهانه‌های مذهبی انجام می‌شد، شارل پنجم را که بر علیه شاهزادگان پروتستان آلمان می‌جنگید، وادار به استعفاء کرد. جنگ بزرگ دریایی اسپانیا و انگلستان در سال ۱۵۸۸ که به آرمادا معروف است، باعث سیادت دریایی انگلستان شد.

اروپا در قرن هفدهم، شاهد جنگ‌های سی‌ساله علیه هابسبورگ‌ها بود. با اعدام چارلز اول پادشاه انگلیس و به دستور کرامول، اصلاحات سیاسی و اجتماعی زیادی در انگلیس انجام گرفته و نقش بورژواها در اداره مملکت بیشتر می‌شود. از سوی، ایران بعد از شاه عباس شاهد نزول و ضعف سلسله صفوی می‌شود. اسپانیا در تلاش است تا مانع نزول خود گردد. دولت - شهرهای ایتالیا در سراسیمه سقوط قرار دارند. فرانسه کم‌کم به عنوان قدرت بزرگ‌تری در غرب اروپا به‌پا خاسته است. عثمانی‌ها با وجود ضعف خود، باز هم در مدیترانه قدرتی هستند، هرچند که به مبارزات داخلی کشانده شده‌اند.

در این زمان، اروپاییان جز در آمریکا و بر روی دریا قدرت مسلطی در جهان به حساب نمی‌آیند. در این دوره، آن‌ها از ژاپن و جزایر اقیانوس آرام تا

● اگر جنگی بین مراکز اصلی قدرت در اروپا وجود نداشت، در عوض اروپا و آمریکای شمالی جنگ‌های استعمارگراییانه خود را علیه مردم کشورهای پیرامون تشدید کردند. این کشورها برای توسعه نفوذ اقتصادی‌شان در جهان پیرامون و به خاطر آن که سهم جهان پیرامون را از تولید صنعتی جهان کاهش دهند، برای هر نوع دخالت نظامی مشروعیت قایل بودند.

عاقبت این جنگ‌ها آن شد که اسپانیا و فرانسه پایگاه‌هایی را در هند غربی و دریای کارائیب از دست دادند اوضاع بین‌المللی برای انگلستان که از قدرت دریایی بی‌مانندی برخوردار بود، میدان وسیع‌تری فراهم کرده و تجارت و حمل و نقل و نظام بیمه و بانک‌داری انگلستان رشد بیشتری یافت، و آرام‌آرام بریتانیا به مرکز مالی جهان نزدیک‌تر گردد. موفقیت انگلیس در جنگ هفت ساله علیه فرانسه، باعث شد تا آن کشور در خارج از اروپا، فرانسه را از میدان رقابت خارج سازد. فرانسه از کانادا، از هند شرقی و از بسیاری از جزایر و مناطق سوق‌الجیشی بیرون رانده شد و انگلستان توانست حوزه نفوذ خود را گسترش دهد. انگلیس، کمپانی هند شرقی، بنگال را به تصرف درآورد و کلنی‌نشین‌های استرالیا و نیوزیلند را به وجود آورد و در آن مناطق، بومیان را رانده و حتی در جزیره تاسمانیا، آن‌ها را تا نفر آخر به قتل رساند.

تجارت برده که از دیرزمانی در سرتاسر جهان به شکل ملایمی صورت می‌گرفت، در این دوران به اوج خود رسید. فرانسه مترصد آن بود تا بار دیگر با سامان‌دهی مجدد قوای مالی و اقتصادی و نظامی خود به جنگ با انگلستان پرداخته و مانع زوال نقش گذشته خود در اروپا و جهان گردد. از این‌رو، در نیمه قرن هجدهم به شورشیان آمریکای شمالی کمک رساند و گاه مستقیماً وارد جنگ با بریتانیا شد. انگلیس در این جنگ تن به شکست داد، اما سعی کرد تا جایگاه خود را در مستعمرات مستحکم‌تر سازد. در این راستا، کم‌کم هندوستان را ایالت به ایالت بلعید. در همین زمان در ایران، با وجود آن که انتقال قدرت از زندگی به قاجاریه روی می‌داد، ولی نیروهای نظامی کشور آن‌چنان قدرتمند بودند که مانع اقدام نظامی انگلیس علیه ایران شوند. در این ایام روسیه درگیر شورش‌ها و توفان‌های دهقانی بود و امپراتوری عثمانی در تلاش حفظ بالکان است که از طرف روسیه و امپراتوری اطریش - مجارستان تهدید می‌گردد.

شکست در جنگ هفت ساله و به دنبال آن پاشیدن نقش فرانسه در اروپا و بقیه نقاط جهان و کم شدن درآمد ملی و حیثیت و میل دوباریان، نارضایتی عمیق مردم فرانسه را باعث گردید. بورژوازی جوان که به دنبال ایفای نقشی بیشتر در اداره کشور بود، به سازمان‌دهی نارضایتی همومی دست زد و انقلاب فرانسه را دربرگرفت. از میان

غالب کشورهای ساحلی آفریقا دارای مراکزی برای مبادلات تجاری و پایگاه‌هایی جهت نفوذ در آینده گشته و در این باب به شدت با هم به رقابت می‌پردازند. جنگ‌های داخلی متعدد در اروپا و شکل ائتلافی آن، لزوم هماهنگ کردن وضع تأمین مالی و کارهای تجاری و تأمین نیروی کار را برای هر ائتلاف مشخص ساخت. در همین زمان، اولین بانک مرکزی در انگلستان تأسیس گردید.

تفاوت اروپا و آسیا، در تأسیسات مالی و اداری در همین دوره، کم‌کم آشکار می‌گردد و در حالی که اروپا در نهادهای کردن تأسیسات مدرن می‌کوشد، در شرق، حکومت‌های خودکامه و استبداد شرقی، مانع حرکت جوامع شرقی به سمت سازمان‌دهی مالی و اداری مدرن می‌گردند. شاهان به اصلاحات روی نمی‌آوردند و به همان روال گذشته، کشور را جزو تیول شخصی به حساب آورده و در غارت و چپاول مردم سعی فراوان به کار می‌برند و هرگز به خود زحمت نمی‌دهند که بدانند در خارج از جهان کوچک و حرم‌سراهای آن‌ها چه می‌گذرد. امپراتوری عثمانی با وجودی که یک‌بار دیگر توانست وین را به محاصره کشد، ولی دیگر آن توان و قدرت را نداشت و از این زمان به بعد، در حال نزول کامل بود. به خصوص که حریف دیگری از سوی شمال، یعنی روسیه به سرکردگی پتر کبیر به‌پا خاسته بود که حوزه قدرت ترک‌ها را در بالکان به محاطه می‌افکند. پتر کبیر توانست در اوایل قرن هجدهم، روسیه را در مسیر گسترش و توسعه قرار دهد و از روسیه قدرت بزرگی بسازد که بعدها مدت‌های مدید به صورت ژاندارم اروپا درآید. در پایان قرن هفدهم باز جنگی بین فرانسه و انگلستان درگرفت. لویی چهاردهم که در نیمه دوم قرن هفدهم به حکومت رسید، فرانسه را به اوج قدرت خود رساند. کلبر اصلاح‌گر مالی، توانست وضع مالی فرانسه را سر و سامان دهد. فرانسه توانایی آن را یافت تا با مجموعه‌ای از ائتلاف‌های نظامی در اروپا مقابله کند.

اما فرانسه عمدتاً با مؤتلفین قاره اروپا در خشکی به جنگ می‌پرداخت و هم‌زمان در دریا نیز با انگلستان به مقابله برمی‌خاست و این خط‌مشی باعث آن می‌شد تا نتواند نه در خشکی و نه در صحنه دریاها به پیروزی چشم‌گیری دست یابد. در شرق اروپا نیز روسیه به جنگ با سوئد کشیده شد و آن کشور را واداشت تا بخشی از فنلاند را به روسیه واگذار کند.

شعله‌های انقلاب و در اواخر قرن هجدهم ناپلئون به قدرت رسید که تا سال ۱۸۱۵ اروپا را درگیر جنگ ساخت و آرزوی دیرینه ملت فرانسه را در ابفای نقش هژمونیک در اروپا و بقیه جهان، به واقعیت نزدیک کرد. ناپلئون با شعار آزادی، برابری، برادری که از انقلاب فرانسه وام گرفته بود، به جنگ رژیم‌های کهنه و از نظر تاریخی منسوخ رفت.

اما مؤتلفین عاقبت بر او شکست سختی وارد ساختند. این جنگ ضربات اقتصادی و نظامی سختی بر فرانسوی‌ها، آلمانی‌ها، اتریشی‌ها و روس‌ها وارد ساخت و زمینه را برای ابفای نقشی برجسته‌تر در اروپا و نظام جهانی برای انگلیس فراهم ساخت.

ناپلئون برای درهم کوبیدن قدرت سیاسی و اقتصادی انگلستان، نقشه حمله به هندوستان از طریق ایران را در سر پروراند. او قصد داشت با اشغال هندوستان، نبض اقتصادی دولت انگلیس را از حرکت بازداشته و شر قوی‌ترین حریف اروپایی خود را بدین ترتیب از سر واکند و به همین دلیل مصمم شد باب دوستی با ایران را بگشاید. دولت انگلیس برای خنثی کردن نقشه ناپلئون با شتاب سرجان ملکم را در سال ۱۸۰۰ میلادی به ایران فرستاد و ملکم موفق شد قراردادی سیاسی و تجاری بین دو دولت ایران و انگلیس منعقد کند. ملکم با دادن رشوه‌های سنگین به فتحعلی شاه و درباریان، به عقد این قرارداد موفق شد. فرانسویان نیز از پا ننشسته و در سال ۱۸۰۷ میلادی، قراردادی با دولت ایران بستند و برای تعلیم ارتش ایران، ژنرال گاردان را به ایران فرستادند. به دنبال آن دولت انگلیس با اعزام ملکم و سرهاردفور جونس موفق شد قرارداد جدیدی در سال ۱۸۰۹ با دولت ایران منعقد کند. طبق مواد این قرارداد، بایستی دست کلیه دولت‌های اروپایی جز دولت انگلیس، از سیاست و تجارت ایران کوتاه می‌گردید و نمایندگان فرانسه از ایران اخراج می‌شدند. مواد این عهدنامه به مرحله اجرا درآمد و دولت ایران پس از اخراج فرانسویان، میرزا ابوالحسن خان ایلچی را به همراه هیأتی به انگلستان روانه کرد و بدین طریق نقشه ناپلئون عقیم ماند.

با پایان جنگ و شکست ناپلئون، انگلستان میراث‌خوار بسیاری از دست‌آوردهای فرانسه در خارج از جهان اروپا گردید. با وجودی که روس‌ها بزرگ‌ترین ضربات را تحمل کرده بودند، نتوانستند امتیاز کافی برای خود به دست آورند. روس‌ها در این ایام علاوه بر دست‌یابی به قسمت‌هایی از لهستان، توانستند بر سلسله قاجار در ایران پیروز شوند و بخش‌هایی از ایران را طبق معاهده گلستان تصاحب کنند.

قرن نوزدهم قرن توسعه استعمار و استثمار توده‌های جهان غیر اروپایی است. در این قرن، انگلستان حدود سی میلیون کیلومتر مربع از خاک

● در آغاز قرن شانزدهم به هیچ وجه مشخص نبود که مقدر است اروپا در مقامی بالاتر از همه قرار گیرد. امپراتوری‌های شرقی با وجود آن که قدرتمند و سازمان‌یافته بودند، در مقایسه با اروپا از نتایج قدرت متمرکز رنج می‌بردند.

● تحلیل تدریجی تعرفه‌ها و دیگر ابزار مرکاتالیستی به همراه انتشار گسترده انگاره‌های مربوط به تجارت آزاد و هماهنگی بین‌المللی، نشانه آن بود که یک نظم جدید بین‌المللی به وجود آمده است که کاملاً با دوران جنگ‌های مکرر قدرت‌های بزرگ در قرن هجدهم تفاوت داشت.

جهان را به زیر سلطه استعماری خود درآورد. در آسیای میانه روسیه حرف اول را می‌زد. با ضعف شدن سلسله منچو در چین بر اثر جنگ تریاک با بریتانیا در سال ۱۸۴۰، روسیه در مرزهای شمال غربی چین رقیب دیگری نداشت. از آن‌جایی که روسیه بعد از شکست ناپلئون به صورت هیولای نظامی جلوه‌گر شده بود، همه از درگیری با آن واهمه داشتند و روسیه به اتکای آن، با دخالت در انقلابات سال ۱۸۴۸ اروپا، انقلابیون آلمان را سرکوب کرد و به سنگر ارتجاع اروپا شهرت یافت. روس‌ها در ایران سعی داشتند با تصرف شمال کشور و نفوذ در آن، راه را برای عبور کالاهای روسی به سوی خلیج فارس و سرحدات هندوستان باز کنند. در پی معاهده گلستان که بعد از شکست نظامی ایران از روسیه در ۲۱ اکتبر ۱۸۱۳ میلادی بر ما تحمیل شد، جنگ دوم ایران با روسیه نیز به شکست ایران انجامید و موجب عقد قرارداد ترکمان‌چای در ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ گردید.

در فاصله بیش از نیم قرن بعد از ناپلئون، توسعه نظام بین‌المللی، دارای یک سلسله کیفیات نامتعارف بود که بعضی از آن‌ها، صرفاً حالت موقتی داشتند و بعضی دیگر به صورت مشخصه دایمی عصر جدید درآمدند. پس از دهه ۱۸۴۰، اقتصاد جهانی رشد مداوم و به‌هم پیوسته‌ای داشت و مناطق بیشتری را به تجارت در اقیانوس‌ها و قاره‌ها و به درون شبکه مالی کشاند که محور آن، اروپای غربی و به ویژه بریتانیا بود. این دوره استیلای اقتصاد بریتانیا، توأم با اصلاحاتی در حمل و نقل و ارتباطات و افزایش سرعت انتقال تکنولوژی صنعتی از منطقه‌ای به منطقه دیگر و همراه با یک جهش بزرگ در تولید بود که به نوبه

خود موجب گسترش زمین‌های کشاورزی و منابع مواد خام گردید. تحلیل تدریجی تعرفه‌ها و دیگر ابزار مرکاتالیستی به همراه انتشار گسترده انگاره‌های مربوط به تجارت آزاد و هماهنگی بین‌المللی، نشانه آن بود که یک نظم جدید بین‌المللی به وجود آمده است که کاملاً با دوران جنگ‌های مکرر قدرت‌های بزرگ در قرن هجدهم تفاوت داشت. آشفتگی و هزینه جنگ‌های ۱۸۱۵-۱۷۹۳ که در قرن نوزدهم به عنوان «جنگ بزرگ» معروف بود، موجب شد که محافظه‌کاران و نیز لیبرال‌ها تا حد ممکن به دنبال صلح بوده و با توسل به مجامع اروپایی و معاهدات تجاری، از صلح و ثبات حمایت کنند. طبیعتاً این شرایط، تجارت و سرمایه‌گذاری صنعتی بلندمدت را تشویق کرد و رشد اقتصاد جهانی را سبب گردید. از طرفی، عدم وجود جنگ طولانی بین قدرت‌های بزرگ به معنای آن نبود که تمام برخورد مابین دولت‌ها به پایان رسیده است. اگر جنگی بین مراکز اصلی قدرت در اروپا وجود نداشت، در عوض اروپا و آمریکا، شمالی جنگ‌های استعمارگرایی خود را علیه مردم کشورهای پیرامون تشدید کردند. این کشورها برای توسعه نفوذ اقتصادی‌شان در جهان پیرامون و به خاطر آن که سهم جهان پیرامون را از تولید صنعتی جهان کاهش دهند، برای هر نوع دخالت نظامی مشروعیت قایل بودند. هم‌چنین، تکنولوژی حاصل از انقلاب صنعتی، بر جنگ‌های نظامی و دریایی اثر می‌گذاشت.

در نیمه قرن نوزدهم، راه‌آهن، تلگراف، توپ‌های با آتش سریع و کشتی‌های بخار، مشخصه قدرت نظامی شدند و نیروهای دوگانه تغییر تکنولوژی و توسعه صنعتی با کنش متقابل بر هم، بر توانایی‌های نسبی قدرت‌ها اثر گذاشتند. در کل رشد اقتصاد بین‌المللی و نیروهای مولد حاصل از انقلاب صنعتی، پایداری نسبی اروپا، نوسازی تکنولوژی نظامی و دریایی در طول زمان و وقوع جنگ‌های محلی و کوتاه‌مدت، مطلوب بعضی از قدرت‌های بزرگ بود. یکی از این قدرت‌ها بریتانیا بود که از روند عمومی اقتصادی و ژئوپلیتیکی عصر بعد از ۱۸۱۵، سود بیشتری برد که سبب ابفای نقش هژمونیک این کشور در نظام جهانی شد. تا این که در دهه ۱۸۶۰، گسترش بیش از پیش صنعت و تغییر توازن قدرت‌های اقتصادی، در رأس هرم قدرت جهانی تغییراتی اساسی را سبب شد که نظام جهانی را دچار تحولی دیگر کرد. □

منابع:

- ۱ - World Accumulation، نوشته آندره گوندر فرانک؛ انتشارات مک میلان، سال ۱۹۷۸.
- ۲ - ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ؛ نوشته پل کندی، ترجمه محمود ریاضی، انتشارات خجسته، سال ۱۳۶۹.
- ۳ - از گات‌ها تا مشروطیت؛ نوشته محمدرضا فشاهی، انتشارات گوتنبرگ، سال ۱۳۴۴.